

نگاهی تطبیقی به احترام مال مسلمان در فقه

□ سید محمدتقی موسوی *

چکیده

احترام مال مسلمان از محورهای مشترک و مسلم فقه فریقین است که در موارد مختلف فقه، مورد تصریح و تأکید، قرار گرفته است. در اکثر دیدگاه‌های فقهی به تبع روایات در این زمینه، مال مسلمان با خون آن، مقایسه شده تا از هر نوع دخل و تصرف دیگران در آن جلوگیری کرده باشد. معنای این نوع نگاه، اهمیت مالکیت مسلمان و احترام به آن در فقه است؛ یعنی کسی که مسلمان است و به شهادتین اقرار دارد نباید بدون رضایت او و یا سازوکاری شرعی در مالش تصرف کرد. از لوازم آشکار این مسأله، اهمیت حریم مسلمانی است که از آن مانند جان مسلمان صیانت شده است و روشن است وقتی مال مسلمان تا این اندازه برای شارع مهم باشد تعرض به جان و ناموس آن هرگز برای دیگران، جایز نیست.

کلیدواژه‌ها: احترام، مال، ملک، مسلمان، فقه، فقه امامیه، فقه اهل سنت

مقدمه

در کتب و منابع اسلامی، مسلمان، به فردی گفته می‌شود که به یگانگی خداوند متعال و رسالت نبی مکرم اسلام؛ حضرت محمد مصطفی (ﷺ) به زبان اقرار داشته باشد. چنین شخصی، متدین به دین مبین، اسلام است و جان، مال، و آبروی، او محترم است و بر مسلمین واجب است که در تمام معاملات و روابط با او مانند مسلمان رفتار نمایند. احادیث بسیاری در خصوص این موضوع در جوامع حدیثی فریقین وارد شده است. جالب است که اهمیت اموال مسلمان در برخی از این روایات بعد از جان او قرار گرفته است و لازمه‌ای آن این است که وقتی مال مسلمان محترم است ناموس و عرض او به طریق اولی محترم است. متأسفانه در عصر حاضر بعضی از گروه‌های اسلامی، پیروان مذاهب دیگر را مسلمان نمی‌دانند و یا احترامی به آنان قائل نشده و خون و مال و جان و ناموس آن‌ها را حلال می‌شمارند با این که احادیث متعددی از پیامبر اکرم (ﷺ) داریم که خون و مال و جان مسلمانان محترم است و هیچ کس حق تعرض به آنان را ندارد. بنابراین، حرمت تعرض به مال مسلمان از مسلمات فقه است و در آن جای هیچ تردیدی نیست.

در این پژوهش سعی شده این موضوع را به تفصیل واکاوی نماید؛ یعنی دیدگاه‌ها و مستندات فقهی احترام به مال مسلمان را بررسی و تحلیل نماید. در این نوشتار، برای تسهیل در نتیجه‌گیری و تطبیق در روند پژوهش دیدگاه‌های فقهای امامیه و اهل سنت از هم تفکیک گردیده است. اگر چه علی‌رغم اشتراکات فراوان دیگر، منابع و رویکرد هر دو در این موضوع، مشترک است.

مفهوم‌شناسی

۱. احترام

الف) لغت: اهل لغت واژه حرمت را این گونه تعریف کرده‌اند: حرمت اسم مصدر است از ماده احترام و آن چیزی است که تصرف در آن جایز نیست. هم‌چنین به معنای مهابت و اجلال آمده و نیز به معنایی چیزی است که به واسطه آن دیگران از تصرف در آن منع و بازداشته می‌شود و حفظ و مهابت و احترام آن لازم است. (فیومی، بی تا: ۱۳۱/۲؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ۲۰۵/۲) پس

حرمت به معنای ممنوعیتی است که در آن پیش‌گیری و ایجاد مصونیت لحاظ شده است. **ب) اصطلاح:** برخی از نویسندگان احترام و حرمت نگهداشتن را این‌گونه توضیح داده‌اند: حرمت نگه داشتن، ارج نهادن به هر چیزی متناسب با آن است؛ برای مثال، احترام به انسان، تعرض نکردن به ناموس، جان و مال او، بلکه دفاع از آن‌ها در مقابل تعرض کنندگان است یا حرمت داشتن آن، جلوگیری از نجس شدن آن و پرهیز از هرگونه اقدامی است که موجب هتک آن می‌شود. از احترام به مناسبت در باب‌های بسیاری مانند طهارت، حج، جهاد، تجارت، مضاربه، مزارعه، عاریه، نکاح، طلاق، حدود و دیات سخن رفته است چیزهای محترم را می‌توان در دو دسته ذوات و افعال قرار داد. ذوات محترم خود به انسان، حیوان، گیاه و جماد تقسیم می‌شود. حرمت انسان در شریعت به اصلی و عرضی تقسیم می‌شود حرمت اصلی مسلمان و مؤمن ناشی از طهارت و قداست ذاتی اوست که در پرتو پذیرش اسلام و ایمان به دست می‌آید. (جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام بی تا: ۱/۲۶۳)

۲. مال

الف) لغت: مال در لغت به چیزی گفته می‌شود که ارزش مبادله، تملیک و انتفاع داشته باشد: مال: دارایی از هر نوعی که باشد و در نزد روستاییان بر دام و ستور مانند شتران و گوسفندان، اطلاق می‌شود. کار برد این کلمه در مذکر و مؤنث یکسان است و گفته می‌شود: «هو المال و هی المال» (فرهنگ لغت عربی-فارسی، واژه: مال)

مال در اصل ماده مطلق و آن چیزی است که انسان تملک می‌کند و شامل طلا نقره و چهار پایان و غیر آن می‌شود. (مصطفوی، همان: ۱۱/۲۱۶؛ سعید خوری، ۱۴۰۳: ۲/۱۲۵۲)

ب) اصطلاح: اگر چه تعریف اصطلاحی مال با آن‌چه اهل لغت گفته‌اند خیلی تفاوت ندارد و از این جهت یک مفهوم عرفی است ولی در برخی تعابیر به جزئیات و مصادیق آن بیش‌تر توجه شده است؛ آری این تفاوت هست که فقها امامیه آن را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که شامل منافع محض هم می‌شود:

۳. مال آن چیزی است که قابلیت اختصاص یافتن به شخص یا جهت معین و قابلیت تملک دارد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/۳۴۴)

۴. مال در نگاه عرف، هر چیزی است که نوع انسان‌ها به آن تمایل دارند و آن را برای استفاده به هنگام نیازمندی ذخیره می‌کنند و برای به دست آوردن آن با هم رقابت می‌کنند و در ازای آن پول یا اشیاء قیمتی خود را می‌پردازند. در شرع مال به اشیاء گفته می‌شود که منافع حلال داشته باشد. خمر و خنزیر چون منافع حلال ندارد مال به حساب نمی‌آید. (خویی، مصباح الفقاهه، بی تا: ۴/۲)

واضح است این تعریف از مال به لحاظ محتوایی بر منافع اشیاء نیز تطبیق می‌کند زیرا نوع انسان‌ها به منافع اشیاء تمایل و علاقه دارند و ازسوی دیگر برای تحصیل آن‌ها رقابت می‌کنند و حاضرند در برابر آن‌ها اشیاء قیمتی و بهادار بپردازند و بر همین اساس مرحوم نائینی تصریح کرده که منع صدق مال بر منفعت و جهی ندارد و مال اعم از منافع و اعیان است. هم‌چنین اصل و بنا در اموال منافع است که بدون اذن صاحب آن از تحت اختیارش خارج نشود و کسی بدون رضایت خاطر او در آن تصرف نکند. (نائینی، منیة الطالب ۱۳۷۳: ۲/ ۲۲۷۲؛ مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام، بی تا: ۱۲۱/۲۱)

آن‌چه گذشت با تلقی که فقهاء اهل سنت از مال دارند هم تفاوتی ندارد؛ مثلاً، آن‌ها نیز گفته‌اند که مراد از مال آن چیزی است که طبیعت انسان به آن میل پیدا کند و آن را ذخیره نماید و در وقتی که به آن احتیاج پیدا کرد او را بمصرف برساند مالیت بواسطه تمول همه مردم و یا برخی دیگر ثابت می‌شود. ابن عابدین از فقهاء حنفیه در این باره می‌نویسد:

مراد از مال چیزی است که طبع مردم بدان تمایل داشته و می‌توان آن را برای موقع نیاز، ذخیره کرد؛ البته در مالیت یک چیز لازم نیست همه بدان تمایل داشته باشند بلکه کافی است از نظر برخی این اعتبار را داشته باشد. (ابن عابدین، رد المحتار بی تا: ۴/ ۳) شاطبی از فقهاء مالکیه نیز تصریح کرده است که مال به چیزی گفته می‌شود که مالک بر آن استبداد و تسلط و حق رد از غیر خودش را دارد ابن عربی گفته مال آن است که انسان به او طمع و رزد و شرعا و عرفا مورد مصالحه قرار گیرد. (شاطبی، بی تا: ۱۰/۲)

نتیجه: از مجموع این تعاریف استفاده می‌گردد که مال یک مفهوم عرفی است و در اصطلاح نیز قید و شرطی که آن را از معنای لغوی و عرفی متمایز نماید، اخذ نشده است؛ هم در لغت و هم در اصطلاح مال چیزی است که مورد تمایل عقلا جهت استفاده از عین و یا

منفعت آن، قرار می‌گیرد و می‌توان آن را در قبال چیزی مبادله کرد و یا به صورت مجانی، در قالب عقود معین تملیک کرد. آری، به این نکته برخی اشاره کرده‌اند که در فقه، مال اکثراً معادل مملوک به کار می‌رود؛ یعنی در آن نسبت به شخص مالک در نظر گرفته می‌شود و فارغ از این نسبت کم‌تر مورد بحث قرار می‌گیرد و هم‌چنین، هم در منافع اعیان و هم در منافع محض، مالیت منوط به حلیت شرعی شده است. بنابراین، هر آنچه در عرف مورد تمایل و تملک قرار می‌گیرد، مانند خمر و خنزیر، مال نیست (مشکینی، بی‌تا: ۴۶۶)

۲. مسلمان

الف) لغت: مسلمان یا مسلم در لغت به کسی می‌گویند که تسلیم امر خدا باشد (فیومی، مصباح المنیر، بی‌تا: ۲۸۷)

ب) اصطلاح: کسی که به شهادتین اقرار و اعتراف می‌کند، از همه‌ای آنچه مسلمین برخوردارند، بهره‌مند می‌شود و مانند آن‌ها، مسئولیت دارد؛ مثلاً، در ارث، ازدواج، طهارت و واجبات میّت مانند غسل دادن، حنوط کردن، کفن پوشاندن، نماز خواندن و دفن آن در قبرستان مسلمین، با دیگر مسلمین شریک است چون این موارد از آثار اقرار به شهادتین است که به صرف اظهار آن، مترتب می‌شود، فرقی نمی‌کند قلباً هم با آن موافق باشد یا نه. به این نکته مرحوم خوئی نیز تأکید کرده که برای مسلمانی، اقرار به شهادتین و حداکثر اعتقاد به معاد، کافی است و از این رو، تمام فرق مسلمان اعم از امامیه و اهل سنت مسلمان است: «آنچه در تحقق اسلام دخالت دارد و طهارت و احترام مال و جان و غیر آن دو بر او مترتب می‌شود عبارت است از اعتقاد به وحدانیت خدا، نبوت و معاد که تمام فرقه‌های اسلامی به آن عقیده دارند.» (خوئی، ۱۴۱۸: ۸۲/۲) وی در ادامه می‌فرماید:

المعروف المشهور بین المسلمین، طهارة اهل الخلاف و غیرهم من الفرق المخالفة للشیعة الاثنی عشریة (خوئی، همان: ۸۳/۲)

در یک مورد دیگر هم ایشان به این مطلب تصریح نموده که برای احراز مسلمانی و ترتب آثار آن، اقرار به شهادتین کافی است. کسی که و لایت را انکار می‌کند، هر گاه شهادتین را بر زبان جاری کند، حکم اسلام ظاهری را دارد، چنان که سیره قطعی ائمه اهل بیت (علیهم

السلام) بر طهارت اهل سنت دلالت می‌کند. از دیدگاه علمای شیعه، بین طهارت و مسلمان بودن ملازمه وجود دارد، یعنی هر مسلمانی محکوم به طهارت است، بر خلاف غیر مسلمان که از دیدگاه فقهای شیعه نجس می‌باشد... حکم زیدیه، اسماعیلیه و غیر آن، مانند حکم اهل سنت است. (همان: ۸۵/۲)

از جمله فقهای معاصر که این نکته را به روشنی مورد تأکید قرار داده آیت‌الله سبحانی است وی می‌نویسد: «الاسلام الحاقن للدماء الصائن للاعراض و الاموال هو قبول الشهادتين و اظهارهما فقط و اما ما وراء ذلك فلا دخالة في حقن الدماء و الاموال و الاعراض؛ اسلامي که سبب حفظ عرض و اموال می‌شود فقط پذیرش و اعلام شهادتین است و چیزی دیگر در این امور دخالت ندارد.» (سبحانی، ۱۳۷۴: ۱/۵۴۰)

مسلمان به کسی گفته می‌شود که به شهادتین و ارکان شریعت از نماز و زکات و حج و جهاد، اقرار کند. (طوسی، ۱۴۰۰: ۵۹۷)

البته آن‌های که علاوه بر اقرار به شهادتین امور دیگری را نیز در آن دخالت داده‌اند، هدفشان توجه به لوازم بین اقرار به شهادتین بوده است نه آن که علاوه بر این اقرار، التزام و اعتقاد به مسائل دیگر هم دخالت داشته باشد:

مسلمان به کسی گفته می‌شود که به شهادتین و ارکان شریعت از نماز و زکات و حج و جهاد، اقرار کند. (طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی ۱۴۰۰: ۵۹۷)

بنابراین، التزام به ارکان اسلام و یا شریعت از این جهت در تعریف اخذ شده که انکار و یا مواجهه منکرانه و آگاهانه با اموری مانند نماز و روزه در عین اقرار به شهادتین، مستلزم تناقض است. از این جهت بر خیقید عدم انکار ضروریات دین را به صورت کلی در تعریف مسلمانی افزوده‌اند. (شهیداول، ۱۴۱۹: ۱/۴۰۲)

به این نکته هم باید توجه کرد که مسلمان بر دو قسم است: نخست، مسلمان مستقل و حقیقی که پس از رسیدن به بلوغ مسلمان می‌شود، زیرا، عمل به تکلیف و مسئولیت اسلامی پس از این دوره مستقلاً آغاز می‌شود و دوم مسلمان حکمی و تبعی و آن صغیری است که یکی از ابویین او در حال انعقاد نطفه‌اش مسلمان بوده‌اند. صغیر مزبور به تبع ابویین خود مسلمان شناخته می‌شود. در صورتی که یکی از ابویین صغیر یا هر دو آن‌ها مرتد گردند، صغیر مزبور

باسلام خود باقی است و کفر آنها در طفل سرایت نمی نماید. طفل مسلمان پس از بلوغ چنانچه اعتقاد به اسلام داشته باشد مسلمان حقیقی می گردد؛ زیرا، انسان پس از بلوغ دارای تکلیف مذهبی می شود و شخصیت استقلالی پیدا می کند. (امامی، بی تا: ۲۰۸/۳)

دیدگاه ها

تلاش می گردد در اینقسمت دیدگاه های را مورد توجه قرار بدهیم که به دوره های معاصر فقه، ارتباط دارد. ویژگی این دوره، تکامل یافتگی و پختگی فقه است که در فرایند اجتهاد یک نقطه عطف به شمار می آید و در واقع، تنها تفاوت آن به دوره های قبل، تقریر جامع و به روز از همان ادله است که البته متقدمین در شناسایی و فراهم آوردن زمینه ها، سهم و دین عظیم دارد.

۱. صاحب جواهر

مال مؤمن دارای احترام ذاتی و بلاصالحه است؛ ولی اموال انسان های دیگر در سایه قرارداد ذمه یا معاهده یا امان و یا صلح، احترام عرضی پیدا می کند اگرچه از نظر ضامن بودن تلف کننده تفاوتی بین محترم ذاتی و عارضی نیست. (نجفی، جواهرالکلام ۱۴۱۴: ۲۴/۲۶۵) در مورد یگر می گوید: مال مسلم و معاهد محترم است و مال کافر حربی اگرچه محترم نیست و انسان می تواند به هر وسیله ای آن را به دست آورد و لی بعد از امان دادن به آنها و هم چنین در حال صلح، سرقت اموالشان جایز نیست. (جواهر، همان: ۳۹/۲۶۵) هم چنین، مسلمانان می توان مال کافر حربی را در قالب ربا بگیرند چون اموال آنها احترامی ندارد و به هر روشی گرفته شود جایز است. (جواهر، همان: ۲۳/۳۸۴) مگر آن که اگر به صورت ودیعه پیش مسلمان گذاشته شده باشد در این صورت، خیانت در آن جایز نیست. (همان: ۲۳/۳۸۴)

از جمله نتایج جالبی که صاحب جواهر از احترام مال مسلمان می گیرد این است که خود مالک نیز حق تزیین آن را بدون غرض عقلایی، ندارد:

مال آدمی محترم است و لذا مصرف کردن آن در غیر اغراض دنیوی و اخروی جایز نیست. (جواهر، همان: ۱۴۰۴: ۴/۱۹۰ و ۲۱۰)

هم چنین، در بیان اهمیت آن می گوید: مال انسان به قدری اهمیت دارد که برای حفظ آن

قطع کردن نماز جایز است. «همان: ۱۱/۱۲۳؛ نگ: حدائق، ۱۴۰۵: ۱۰۳/۹؛ مجله فقه اهل بیت (فارسی) بی تا: ۳۳/۱۴۵) و نیز دفاع به منظور حفظ مال واجب است. (همان: ۲۱/۱۶ و ۱۷ ج ۴۱/۶۵۲)

۲. امام خمینی

احترام مال مسلم مانند احترام به خون اوست و همانطور که خوش نباید ریخته شود و اگر ریخته شد نباید هدر برود، مالش هم به همین صورت است. (خمینی، کتاب البیع ۱۴۱۰: ۳۲۳) مفادقاعده احترام این است که مال در حریم مالک واقع شده به گونه‌ای که کسی بدون اجازه نمی‌تواند در مال وی تصرف نماید و اگر تصرف کرد و آن را اتلاف نمود، ضامن عوض آن می‌باشد. (خمینی، تهذیب الاصول ۱۴۱۰: ۱۲۴)

حضرت امام خمینی در بیان دیگر هم تصریح می‌کند که احترام مال مسلمان، همانند احترام به خون اوست؛ یعنی مال مردم را باید مانند خون و جان احترام نمود و از تجاوز و تعدی به آن دوری کرد:

احترام مال مسلم مانند احترام به خون اوست و همانطور که خوش نباید ریخته شود و اگر ریخته شد نباید هدر برود، مالش هم به همین صورت است. چون این تشبیه، تشبیه عامی است و این نکته موافق‌قاعده عقلائییه است و چنانچه به نفی ضمان رأی داده شود، پسندیده نمی‌باشد. (خمینی، ۱۴۱۰: ۳۲۳)

۳. آیت الله مصطفوی

دیدگاه و نظر اختصاصی ایشان این است که احترام مال مسلمان از مسائلی است که مورد تسالم، قرار دارد:

«احترام مال مسلم» از مسلمات و فراتر از اجماع است. (مصطفوی، ۱۴۲۸: ۲۴)

۴. موسوعه کویتیه

در کتاب موسوعه کویتیه که تالیف عده از فقهاء معاصر اهل سنت می‌باشد درباره تقیه به حدیث

احترام مال مسلمان استدلال نموده‌اند و می‌نویسند:

تقیه جایز است که مسلمان به واسطه تقیه جان خود از شر دشمن حفظ نماید همچنین به خاطر مالش هم می‌تواند تقیه کند مال مسلمان مانند خونس مورد احترام است چون احتیاج به مال بسیار شدید است (موسوعة الفقهية الكويتية بی تا: ۱۳/ ۱۹۱) فقهاء اتفاق دارند بر احترام مال مسلمان و ذمی که غصب نمودن و استیلا پیدا کردن بر آن جایز نیست نمی‌توان مال مسلمان و ذمی را مالک گردید حتی اگر مقدار قلیل باشد. (موسوعة الفقهية الكويتية بی تا: ۴۰/ ۱۹۱) تقیه آن است که انسان گفتاری را برخلاف حق بازگو سازد و یا عملی برخلاف حقیقت انجام دهد تا بدین وسیله از آسیب‌های دشمن نسبت به جان و مال و حیثیت و آبرو محفوظ بماند. (مراغی، بی تا: ۳/ ۱۳۷) این سؤال باقی است که دایره احترام به مال مسلمان آیا فقط نسبت به منافع مستوفی است یا منافع غیر مستوفی را هم شامل می‌شود؟ بین فقها در این مسئله اختلاف وجود دارد ولی نظر مشهور این است که علاوه بر منافع مستوفی، منافع غیر مستوفی هم ضمان دارد؛ مثلاً اگر کسی خانه شخص دیگری را غصب نماید و در آن ساکن نشود منافی را که برای مالک وجود داشته، تلف کرده است و حرمت این منفعت، اقتضای آن را دارد که اجرت‌المثل به مالک پرداخت شود و سیره عقلا هم چنین چیزی را تأیید می‌کند و شکی در پرداخت اجرت به ایشان نیست. (مکارم شیرازی، قواعد فقهیه ۱۴۱۱: ۲۴۱)

بنابراین، لازمه صیانت از مال مسلمان به مثابه جان و خون فرد، لزوم پرداخت اجرت‌المثل در اتلاف منافع غیر مستوفی و نیز حرمت هرگونه تصرف در مال غیر بدون اذن و اجازه است؛ یعنی حتی اگر بین طرفین قراردادی منعقد نشده باشد چنانچه از نظر عرف، حقی برعهده یکی از دو طرف آمده به‌طور قهری تلف‌کننده ضامن پرداخت است و باید خسارت آن را جبران نماید.

ادله و مستندات

فقهاء امامیه برای احترام مال مسلمان چهار دلیل ارائه نموده که به ترتیب توضیح می‌دهیم:

۱. قرآن کریم

آیه نخست: لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ. (نساء/ ۳۳)
مطابق بیان تفسیر المیزان آیه فوق که از مستندات قرآنی اینقاعده - احترام - است، خود در

بردارنده دوقانون کلی است:

الف) خوردن مال دیگران بدون اذن و رضایت به مثابه تصرف در مال وی محسوب شده و از نظر شرع مقدس اسلام ممنوع و باطل است: لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ.
ب) تمام مبادلات مالی و تجارت‌هایی که در میان مردم صورت می‌گیرد در صورت برخورداری از جنبه‌های معقول و مشروع حلال است؛ مگر آنچه که در اسلام از آن نهی صریح شده است: إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ.

مرحوم علامه الا را در ادامه آیه، استثنای منقطع دانسته و خود آن را در جای یکقانون یاقاعده به حساب آورده است. (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۵۰۰/۴)

آیه دوم: إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةَ (آل عمران: ۲۸)

رازی شافعی در تفسیر آیه شریفه می‌گوید: بدان که برای تقیه احکام بسیاری است و ما برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم. سپس می‌نویسد: تقیه برای حفظ نفس جایز است، آیا برای حفظ مال هم جایز است یا خیر؟ محتمل است در آن به جواز حکم شود، زیرا پیامبر (ﷺ) فرموده است: «حرمة مال المسلم كحرمة دمه». و انگهی، نیاز انسان به مال، شدید است تا آن‌جا که اگر در خرید آب مغبون شود و جوب وضو از انسان ساقط می‌شود و می‌تواند به تیمم اکتفا کند تا به مقدار مورد غبن دچار نقصان مال نشود؛ در این صورت چگونه ممکن است تقیه برای حفظ مال جایز نباشد. (مراغی، بی تا: ۱۳۷/۳) مراغی از مفسران اهل سنت می‌نویسد: تقیه آن است که انسان گفتاری را برخلاف حق بازگو سازد و یا عملی برخلاف حقیقت انجام دهد تا بدین وسیله از آسیب‌های دشمن نسبت به جان و مال و حیثیت و آبرو محفوظ بماند. (شریعتی سبزواری، بی تا: ۱۰/۶)

۲. سنت

۱-۲. صحیح‌ه ابی بصیر:

عن ابی بصیر، عن ابی جعفر (ع)، قال قال رسول الله (ﷺ): سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ... حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶۰/۲) امام صادق (ع) از رسول الله (ﷺ) نقل کرده که آن حضرت فرمود:

ناسزا گفتن به مؤمن فسق است و جنگ با او کفر است و خوردن گوشت او معصیت است و احترام مال او همانند احترام خون او است.

الف) سند روایت: درسند روایت افراد ثقه و امامی‌قرار دارند مانند أحمد بن محمد بن عیسی اشعری که امامی، ثقه و جلیل‌القدر، توصیف شده است. حسین بن سعید اهوازی ثقه و جلیل‌القدر می‌باشد، فضالة بن ایوب ثقه امامی و بنا بر قولی از اصحاب اجماع هستند، عبد الله بن بکیر، ثقه و اصحاب اجماع و فتوحی مذهب هستند. (نجاشی، رجال‌النجاشی ۱۴۰۷: ۸۲) در نتیجه، حدیث از نظر سندی صحیح است.

ب) دلالت روایت: در این که مطابق بیان روایت تجاوز و تعدی به مال دیگران حرام تردیدی نیست؛ یعنی روایت فوق فقط در مقام بیان حکم تکلیفی است، یعنی می‌خواهد بگوید که تصرف در مال مردم حرام است و بیش از این دلالتی ندارد. دلیل آنان بر این استنباط، ساختار جمله‌های حدیث است. آنان می‌گویند این حدیث حاوی چهار حکم است که در کنار یکدیگر و همراه با هم بیان شده است:

۱) ناسزاگویی به مؤمنان؛

۲) جنگیدن با آنان؛

۳) غیبت کردن از آنان؛

۴) احترام مال آنان،

و چون سه مورد دیگر صرفاً احکام تکلیفی هستند و موجب ضمان مدنی نیستند، مورد چهارم، یعنی تصرف در مال نیز به‌قرینه «سیاق» (ردیف جملات) باید همین گونه تفسیر شود و به دیگر سخن، روایت در مقام بیان شدت گناه تصرف غیر مجاز در مال مردم است و همان طور که در مقام بیان منع مبارزه مسلحانه و ناسزاگویی و توهین و هتک حیثیت به آنان است و اقدامات مسلحانه علیه مردم مؤمن را خروج از ایمان و به منزله کفر دانسته، احترام اموال مردم را نیز همانند احترام خون و جان آنان به حساب آورده است. (خراسانی، ۱۴۰۶: ۳۴).

برخی معتقد است که از ظاهر روایت نه فقط می‌توان حکم و ضعی، بلکه مفهومی اعم از و ضعی و تکلیفی را استنباط کرد؛ زیرا اولاً چهار حکم مندرج در حدیث یکسان بیان نشده، بلکه با امعان نظر به خوبی معلوم می‌گردد که موضوعات سه حکم دیگر سه عمل از اعمال مکلفان است،

اما در خصوص احترام مال گفته نشده تصرف در مال او تا در ردیف سایرین قرار گیرد، بلکه لسان تغییر کرده و گفته شده که حرمت مال او همانند حرمت خون او است. بنابراین، باید مفهوم حرمت، یعنی احترام مال و احترام خون که به یکدیگر تنزیل و تشبیه شده مورد تحلیل قرار گیرد.

ثانیا در حدیث فوق احترام مال به منزله احترام خون قرار داده شده و چون مفاد این جمله عام است، کلیه احکام خون مردم بر مال آنان نیز مترتب است، یعنی هر آنچه از باب احترام برای خون ثابت است برای مال نیز ثابت است و بی شک، احترام خون به آن است که اولاً هیچ کس مجاز به ریختن خون دیگری نیست و ثانیا در فرض ارتکاب، خون او نباید هدر برود. نتیجه آن که در مال نیز چنین است، بدین معنا که اولاً تصرف غیر مأذون، ممنوع و حرام است و ثانیا تصرف و تعدی غیر مجاز نباید بدون تدارک و جبران گذشته شود.

ثالثا اگر تصرف و مزاحمت در اموال مردم حرام است، این عمل حرام مادام که توسط متصرف جبران و تدارک نشود، کماکان در حال ارتکاب محسوب می شود و به اصطلاح حقوق معاصر «جرم مستمر» است، چون مزاحمت تداوم دارد و رفع مزاحمت جز از طریق تدارک مال تصرف شده محقق نمی گردد، بنابراین، حتی اگر مفاد روایت حکم تکلیفی باشد نیز لازمه آن، ضمان خواهد بود. (اصفهانى، ۱۴۰۹: ۷۹/۱ (لنکرانی، ۱۴۲۹: ۲۲۶)

رابعا معنای احترام جز این نیست که مال مسلمان همچون مباحات اولیه نیست که دارای هیچ گونه حرمتی نباشد، و هر کس بتواند بر آن استیلا یابد و یا باقهر و زور از آن استیفا کند، بلکه احترام مال به آن است که در صورت تعرض و تصرف و مصرف غیر مجاز، متصرف ملزم به جبران باشد. (خویی، بی تا: ۳۹۱)

۲-۲. زید شحام:

زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَفَ بِمَنِيٍّ... لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطَبِئَةِ نَفْسِهِ. (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۷۳/۷) «تعدی به خون مسلمان جایز نیست و هم چنین، تعدی به مال او حلال نیست، مگر با رضایت خاطر آن».

(الف) سند روایت: روایت سنداً موثقه است (خوئی، بی تا: ۳۲۷/۵)

(ب) دلالت: بیان این حدیث شبیه روایت قبل است با این توضیح که جمله فوق دال بر آن است که هر گونه تصرف در مال دیگری، بدون رضایت خاطر او عملی نامشروع است. البته

شاید بتوان گفت که ظهور در حرمت تکلیفی در این حدیث بیش از حدیث قبلی است و لی همان طور که گفتیم، حتی اگر مفاد حدیث حکم تکلیفی هم باشد، با توجه به این که تا توسط متصرف تدارک نشود، ارتکاب عمل حرام مستمر است، لازمه آن ضمان مدنی خواهد بود. (محقق داماد، قواعد فقه ۱۴۰۶: ۲۱۶/۱) عطیه بن سالم از فقهای اهل سنت تصرف در معاملات حرام را به استناد این گونه روایات تحلیل نموده است:

اگر در احادیث رسول گرامی اسلام تاقل نمایم در آن یک عنصری می‌یابیم به نام تحفظ از خوردن مال مردم و این دلیل روشن است که رسول گرامی اسلام از خوردن مال به باطل و معامله بیع حرام منع نموده دلایل آن است که اگر مسلمانی بیع به باطل انجام دهد مثلاً مشتری در ثمن غبن نماید و بایع در ثمن در هر دو صورت معامله صحیح نیست و خوردن مال مردم به باطل است (عطیه بن سالم، شرح بلوغ المرام، بی تا: ۱۴/۱۹)

۲-۳. صحیح محمد بن مسلم:

«محمد بن مسلم عن أبي عبدالله، قال: ... أنه لا يصلح ذهاب حق احد» (وسائل الشیعة،

همان: ۳۹۱/۱۳)

الف) سند روایت: روایت سند صحیح است.

ب) دلالت: این جمله در ذیل روایتی مربوط به وصیت اقلیت‌های مذهبی آمده و مفهوم آن چنین است که نباید حق هیچ کس، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، نادیده گرفته شود. شیخ انصاری برای مستندات فقهی قاعده احترام در کنار احادیث دیگر به جمله فوق تمسک کرده است. (انصاری، مکاسب، ۱۴۱۵: ۱۰۳)

۲-۴. حدیث ابن عمر: از عبدالله بن عمر روایت است که رسول اکرم (ﷺ) فرمودند:

مأمور شده‌ام با مردم بجنگم تا اینک ه گواهی دهند معبودی به حق جز الله یکتا نیست و محمد ص فرستاده الله است، و نماز را برپا بدارند، و زکات بدهند، پس اگر این‌ها را انجام دادند خون‌ها و اموال خود را از من حفظ نموده‌اند، مگر به حق اسلام و حساب آن‌ها بر الله تعالی است. حق اسلام، یعنی آن چه اسلام، کیفری بر آن ثابت نماید، مانند قصاص، و سنگسار کردن مرد و زنی زناکاری که همسر داشته باشد. (بخاری، صحیح بخاری ۱۴۲۲:

ح، ۲۵) (صحیح مسلم ۱۳۳۴: ح ۲۲)

۲-۵. حدیث ابی هریره:

از ابی هریره روایت شده که رسول خدا فرمود: کل المسلم علی المسلم حرام دمه و ماله و عرضه. هر مسلمان بر مسلمان دیگر ریختن خونس و خوردن مالش و بردن آبرویش حرام است. رواه مسلم و ورد فی الحدیث أن النبی ﷺ قال: «لا یحل مال امرئ مسلم إلا بطیب نفس» این حدیث را احمد حنبل و بیهقی طبرانی دارقطنی و غیر آن‌ها هم روایت نموده‌اند. قال الشیخ الألبانی: صحیح و جاء فی روایة أخرى عن أبی حمید الساعدی رضی الله عنه أن النبی ﷺ قال: لا یحل للرجل أن يأخذ عصا أخیه بغير طیب نفسه و ذلك لشدة ما حرم رسول الله ﷺ من مال المسلم علی المسلم. رواه أحمد و غیره و هو حدیث صحیح (صحیح بخاری ۱۴۲۲: ح ۲۵؛ صحیح مسلم، ۱۲۳۴: ح ۲۲) بر مرد مسلمان حلال نیست این که عصای برادرش را بگرد مگر با رضایت او، این حلال نبودن به خاطر شدت حرمت است که رسول خدا به خاطر مال مسلمان نموده ۲-۶. روایات و جوب دفاع از مال:

همان گونه در نقل دیدگاه‌ها گذشت دفاع از مال در قبال دست یازی‌های متجاوزانه و غاصبانه در صورت عدم ضرر بیش تر و عدم ترتب مفسده دیگر، واجب است. این فتوا برگرفته از روایاتی است که در منابع فریقین به این مضمون وارد شده است:

هرکس در راه حفظ مال خود کشته شود شهید است و هرکس در راه حفظ اهل و خانواده خود کشته شود شهید است و هرکس در راه حفظ دین خود کشته شود شهید است و هر کس در راه حفظ خون خود کشته شود شهید است. «و من فتنک بمؤمن یرید ماله و نفسه فدمه مباح للمؤمن فی تلك الحال» (نوری، ۱۴۰۸: ۳/ ۲۴۲) هرکس حمله کند به مؤمن برای اینکه جانش را یا مالش را از بین ببرد پس خون آن (حمله‌کننده) برای این مؤمن در این حال مباح است.

اگر مردی برای گرفتن مال من آمد... و کسی از مسلمانان نیست تا مرا کمک کند و دزد ناگهانی حمله کرده در آن صورت چه باید بکنم؟ حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: جنگ بکن تا مال خود را حفظ کنی یا کشته شوی و در آخرت جزء شهدا باشی. (احمد حنبل، مسند احمد، ۱۴۱۶: ۵/ ۲۹۵؛ مصنف عبد الرزاق، ۱۴۰۳: ۱۰/ ۱۶)

«عن عبد الله بن عمرو قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من ارید ماله بغير حق فقتل دون ماله فهو شهید». (مسند احمد، همان، ۲، ۱۹۳، ۱۹۴ و ۳۲۴ نسائی، بی تا: ۷/ ۱۱۵؛ مصنف، همان: ۱۰/ ۱۱۴ و ترمذی، بی تا: ۴/ ۳۰) «هرکس مالش به ناحق مورد تجاوز

و اقع شود پس در حفظ مال خود کشته شود شهید است.»

عن ابی هریره: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من ارید ماله ظلما فقتل فهو شهید». (ابن ماجهقزوینی، سنن ابن ماجه ۲۰۱۰: ۲۱/ ۸۶۲). هرکس مالش را به ستم از او بخواهند بگیرند و در دفاع کشته شود شهید است.

۳. بناء عقلا

بی تردید، مفادقاعده احترام مال مسلمان از احکام امضایی اسلام است، نه تأسیسی؛ چرا که زندگی عقلا و خردمندان بر این امر بنیاد گردیده و برای هیچ کس جای انکار نیست و به طور کلی، بنیان مالکیت بر این امر مبتنی است. بنابراین، روایات و مستندات نیز مؤید همین بنای عقلائی اند. (محقق داماد، همان: ۲۱۳/۱)

۴. تسالم

پنجمین مستند که فقهاء برای احترام مال مسلمان ارائه نموده تسالم اصحاب است. تسالم اصحاب به این معناست که بین فقهاء نسبت به «احترام مال مسلم» تسالم است و اختلافی بین فقهاء نمی باشد. (مصطفوی، ۱۴۲۹: ۲۴)

جمع بندی مفاد روایات

از اخباری که محدثان فریقین نقل کرده اند چند مطلب استفاده می گردد:

اگر انسان در مقام دفاع از مال خود کشته شود شهید است کما اینکه غالب روایات به این معنی دلالت می کرد و یا به منزله شهید است کما اینکه در بعض روایات آمده است؛ در بعضی احادیث آمده است که اگر انسان از مال خود بگذرد و جنگ نکند نیز اشکال ندارد کما اینکه فرموده است «و لو کنت انا ترکت المال و لم اقاتل علیه»؛

در بعضی از روایات «دون ماله مظلوما» یا «دون مظلومه» و «ارید ماله ظلما» نقل شده زیرا ممکن است که کسی در حفظ مال خود ظالم باشد در این صورت شهید نیست بلکه عاصی و یاغی محسوب می شود، مثلاً کسی مانع زکات و خمس باشد یا کسی در قحطی برای سد رمق خود

از کسی نان می‌خواهد که بخورد و نمیرد یا محتکری از بیع متاع خود امتناع می‌کند و... خلاصه در مواردی که شارع، دادن مال را واجب کرده و لی شخص امتناع می‌کند و با مأمورین حکومت اسلامی یا با ذی حق جنگ می‌کند و کشته می‌شود شهید نیست بلکه معذب خواهد بود؛ در بعضی از روایات آمده است: «من اعتدی علیه فی صدقة ماله» که این حدیث حکم حفظ مال را توسعه داده تا جایی که اگر مأمور دولتی به ناحق بخواهد زیادتر از حق بگیرد، یعنی در اعتداء و ظلم فرقی میان افراد نیست خواه مأمور دولت باشد یا کس دیگری زیرا غرض روایات این است که انسان از حق خود دفاع کند و ظالم هم هر شخصی باشد در حکم دفاع فرقی ندارد.

نتیجه

مطابق نظریه فقهای فریقین تصرف در اموال مسلمین جایز نیست؛ یعنی به طور کلی استفاده و تصرف در اموال و املاک دیگران که شرعاً جایز نیست، غضب و حرام و موجب ضمان است. بنابراین، مراد از احترام مال مسلمان تنها این نیست که تعدی به آن حرمت تکلیفی دارد بلکه حرمت و ضعی نیز دارد. مهم‌ترین ادله که برای قاعده احترام مال مسلمان ارائه گردید روایات از رسول گرامی اسلام و ائمه معصومین علیه السلام بود و دلایل دیگر مانند بنا عقلاً تسالم سیره که مورد تمسک قرار گرفته جنبه تأکیدی و تأییدی دارد. چنان که در بیان فقها اهل سنت آمده است شخص مسلمان می‌تواند به واسطه تقیه جان خود از شر دشمن حفظ نماید و نیز به خاطر مالش هم می‌تواند تقیه کند و البته به نظر مشهور علاوه بر منافع مستوفاه، منافع غیر مستوفاه هم ضمان دارد اگر این مال در دست غیر صاحبش بدون اذن مالکش تلف شود تدارک آن مال واجب است و به عبارتی، مفاد قاعده احترام این است که و آنچه مال در حریم مالک واقع شده به گونه‌ای است که کسی بدون اجازه نمی‌تواند در آن تصرف نماید و اگر تصرف کرد و آن را اتلاف نمود، ضامن عوض آن می‌باشد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- اصفهانى، محمدحسين، الاجاره، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، چاپ دوم ۱۴۰۹ق.
- ابن بابويه، محمد بن على، من لا يحضره الفقيه، دفتر انتشارات اسلامى، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- ابن عابدين، حاشية رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار، ناشر، دار الفكر للطباعة و النشر. بيروت بى تا.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد أبو عبدالله القزوينى سنن ابن ماجه، دار الفكر، بيروت تحقيق بى تا.
- أبو داود، سليمان بن الأشعث الأزدي، سنن بيهقى، ناشر: دار الرسالة العالميه بى تا.
- ايروانى، على بن عبد الحسين نجفى، حاشية المكاسب (للإيروانى)، و زارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، تهران - ايران، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- أحمد بن حنبل مسند الإمام أحمد محقق، الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركي، ناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: چاپ اول ۱۴۱۶ق.
- ابن حجر عسقلانى، التخليص الحبير، طبع شركة الطباعة الفنية بى تا.
- احمد بن على، ابن حجر عسقلانى، تهذيب التهذيب، دارالفكر ۱۴۰۴ق.
- أبو بكر، عبدالرزاق، المصنف، محقق: حبيب الرحمن الأعظمى، المجلس العلمى، بيروت چاپ دوم ۱۴۰۳ق.
- امامى، سيد حسن، حقوق مدنى انتشارات اسلامية، تهران بى تا.
- أبو الحسن على بن محمد بن حبيب الماوردى البصرى، تفسير الماوردى دار النشر: دار الكتب العلمية بيروت بى تا.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، ناشر، دار طوق النجاة، چاپ ۱۴۲۲ق.
- بجنوردى، سيد محمد، قواعد فقيهيه، مؤسسه عروج، تهران - ايران، چاپ سوم، ۱۴۰۱ق.
- جمعى از مؤلفان، مجله فقه اهل بيت (فارسى)، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت (عليه السلام)، قم، چاپ اول، بى تا.

- خوئی سید ابوالقاسم، **التنقیح فی شرح العروة الوثقی**، قم - ایران، چاپ اول ۱۴۱۸ق.
- _____ **رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال** بی تا بی جا.
- _____ **مصباح الفقاهة (المکاسب)**، بی جا، بی تا.
- _____ **موسوعة الإمام الخوئی**، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی رحمته الله، قم، چاپ اول ۱۴۱۸ق.
- _____ **سید روح الله، کتاب البیع**، ناشر، مؤسسه اسماعیلیان، تهران، چاپ چهارم ۱۴۱۰ق.
- _____ **تهذیب الاصول**، انتشارات دارالفکر، قم، چاپ اول ۱۴۱۰ق.
- دزفولی، مرتضی انصاری، **مکاسب**، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- _____ **سبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن**، مؤسسة الامام الصادق علیه السلام، چاپ سوم، ۱۴۲۷ق.
- _____ **شاطبی، الموافقات**، ناشر دار البصائر قاهره مصر بی تا.
- شرتونی، سعیدخوزی **اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد**، ناشر کتابخانه آیه الله مرعشی ۱۴۰۳ق.
- شیرازی، ناصر مکارم، **القواعد الفقهية (لمکارم)** ناشر، مدرسه امام امیر المؤمنین، قم - ایران، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق.
- _____ **طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی**، دار الكتاب العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
- _____ **طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی (طاهری)**، دفتر انتشارات اسلامی، قم ایران، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- _____ **عطیة، بن محمد سالم، شرح بلوغ المرام**، کتاب خانه مدرسه فقاهت بی تا.
- _____ **عاملی، محمد بن حسن، تفصیل و سائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ق.
- _____ **مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه**، بی تا بی جا.
- _____ **فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، منشورات دار الرضی، قم بی تا.
- _____ **کلینی، محمد، الکافی دار الحدیث**، قم، چاپ اول ۱۴۲۹ق.
- _____ **مصطفوی، سید محمد کاظم، القواعد مأثها عده فقهیه معنی و مدرکا و موردا**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۹ق.

مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، دار الفکر، بیروت، چاپ اول بی تا.
مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، مركز الكتاب للترجمة والنشر، تهران، چاپ اول ۱۴۰۲ق.

مجموعة من المؤلفين، الموسوعة الفقهية الكويتية، كتاب خانه فقاها ت بی تا بی جا.
مغنیه، محمد جواد، الفقه على المذاهب الخمسة، دار التيار الجديد - دار الجواد، بیروت - لبنان، چاپ دهم ۱۴۲۱ق.

نیشابوری مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تصحیح: اسماعیل بن احمد طرابلسی، دارالطباعه العامره ۱۳۳۴ق.

نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی، رجال النجاشی، دفتر انتشارات اسلامی و ابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت لبنان، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

نائینی، میرزا محمدحسین غروی، منية الطالب في حاشية المكاسب، ناشر، مكتبة، محمدية، تهران، اول، ۱۳۷۳ق.

یزدی، سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ دوازدهم ۱۴۰۶ق.

یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت - لبنان، چاپ دوم ۱۴۰۹ق.

